**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 005– 05 /04/ 1400 اشکالات استدلال به آیه /استدلال به آیه 90 سوره مائده /نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده بود:

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون[[1]](#footnote-1)‏﴾

گفتیم رجس به معنای واجب الاجتناب به معنای عامی است که می تواند هم بر اشیاء و هم بر افعال حمل شود و به تناسبات حکم و موضوع، این که وجوب اجتناب چه اقتضایی دارد، متفاوت است.

جصاص در احکام القرآن رجس را به همین معنا گرفته است.

# کلام جصاص در احکام القرآن

 اقتضت هذه الآية تحريم الخمر من وجهين أحدهما قوله رِجْسٌ لأن الرجس اسم في الشرع لما يلزمه اجتنابه و يقع اسم الرجس على الشي‏ء المستقذر النجس و هذا أيضا يلزم اجتنابه فأوجب وصفه إياها بأنها رجس لزوم اجتنابها[[2]](#footnote-2)

جصاص معنای جامعی برای رجس می گیرد؛ رجس به شیء نجس به خاطر لزوم اجتناب، اطلاق می شود و بر افعال محرّم نیز به خاطر لزوم اجتناب اطلاق می شود. از این عبارت روشن تر در صفحه‌ی 127 آمده است:

و أما قوله رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فإن الرجس هو الذي يلزم اجتنابه إما لنجاسته و إما لقبح ما يفعل به عباده أو تعظيم لأنه يقال رجس نجس فيراد بالرجس النجس و يتبع أحدهما الآخر كقولهم حسن بسن و عطشان نطشان و ما جرى مجرى ذلک[[3]](#footnote-3)

چنان که در فارسی کتاب متاب گفته می شود، رجس و نِجس هم همین طور است؛ مانند حسن و بسن یا عطشان و نطشان.

# بررسی معنای آیه‌ی 90 سوره‌ی مائده

گفتیم از اطلاق رجس، معنای نجاست استفاده می شود؛ گر چه به قرینه‌ی روایت خیران خادم. در روایت خیران خادم، سهل بن زیاد در سند واقع شده است که ما او را تصحیح می کنیم. در کلمات بعضی از بزرگان نیز وارد شده است که به قرینه‌ی روایت خیران خادم، آیه بر نجاست دلالت می کند. تعبیر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء چنین است که این روایت در مقام تفسیر آیه است. این ادعا بعید نیست.

ممکن است گفته شود آیه صریح در نجاست خمر است و ممکن است گفته شود اطلاق آیه نجاست خمر را اقتضا می کند.

اگر آیه را صریح در نجاست خمر بدانیم، روایاتی که دال بر طهارت خمر است، مخالف صریح کتاب خواهند بود و ذاتا از حجیت ساقط می شوند.

به نظر ما ظاهر آیه به اطلاقش نجاست خمر را اقتضا می کند. اگر فقط روایات طهارت خمر وجود داشت، این روایات با آیه قابل جمع بودند و آیه را تقیید می کردند؛ به این معنا که وجوب اجتناب را به غیر جهت نجاست اختصاص می دادند و وجوب اجتناب را به شرب آن اختصاص می دادند. بین این آیه و روایات طهارت خمر جمع عرفی وجود دارد و روایات مخالف آیه نیستند. اما در مقام مرجحات یکی از مرجحات موافقت کتاب است.

در مورد عرضه‌ی روایات بر کتاب دو دسته روایت داریم.

یک دسته از روایات این است که روایات را بر کتاب عرضه کنید و مخالف کتاب را طرح کنید ( لم نقله، زخرف، باطل و ...).

دسته‌ی دیگر روایت موافق کتاب را جزء مرجحات قرار داده اند؛ البته نه مرجح اول؛ بلکه به عنوان مرجح دوم ( روایت عمر بن حنظله).

مرحوم آقای خویی به این نکته اشاره می کند که معنای موافقت و مخالفت کتاب در این دو دسته روایت با هم فرق دارد. روایاتی که عدم مخالفت کتاب را شرط اصل حجیت روایات می دانند، در جایی است که بین روایت و کتاب جمع عرفی نباشد و تعارض مستقر داشته باشند.

اما روایاتی که موافقت کتاب را به عنوان مرجح بیان کرده اند، موافقت با ظاهر کتاب را بیان می کنند. مخالف ظاهر کتاب را که با آیه‌ی قرآن جمع عرفی دارد؛ اما با روایات موافق کتاب در تعارض است، کنار می گذاریم.

روایت خیران خادم طبق قاعده مشی می کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَيْرَانَ‏ الْخَادِمِ‏ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ص أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ‏ فَكَتَبَ ع لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يُعِيرُ ثَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجِرِّيَّ أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَرُدُّهُ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ قَالَ لَا يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.[[4]](#footnote-4)

«علی بن محمد»ی که از سهل بن زیاد نقل می کند، علان کلینی است که ثقه است.

سهل بن زیاد مورد بحث است و ما او را ثقه می دانیم.

خیران خادم توسط شیخ طوسی توثیق شده است.

الرجل ظاهرا امام هادی علیه السلام است؛ زیرا خیران خادم از روات امام هادی علیه السلام شمرده شده است.

اختلاف اصحاب که در این روایت بیان شده است، از اختلاف روایات ناشی شده است.

لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ چه بسا این معنا را برساند که روایاتی که نجاست را اثبات کرده است، موافق ظاهر کتاب است و مرجح جدیدی نمی باشد؛ بلکه مصداقی از مرجحات شناخته شده است.

عمده‌ی بحث در این مساله روایات است؛ اگر فقط روایات طهارت موجود بود، آیه‌ی قرآن را بر این معنا حمل می کردیم که رجس از غیر جهت نجاست است و فقط به حرمت شرب خمر نظارت دارد؛ اما روایات نجاست هم موجودند و باید دو دسته روایت را بررسی کنیم.

آیه‌ی إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ[[5]](#footnote-5) در سوره‌ی مائده است که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده است. روشن نیست که اصل تحریم خمر به واسطه‌ی این آیه باشد. از بعضی روایات استفاده می شود که تشدید تحریم به واسطه‌ی این آیه است.

مرحوم شهابی در ادوار فقه بحث مفصلی دارد که تحریم خمر به چه صورت بوده است. ایشان می فرماید که از بعضی نقل ها استفاده می شود که آیه‌ی تحریم خمر مکی است. شخصی به مکه آمده بود تا اسلام بیاورد. پیامبر فرموده بود که خمر را باید رها کنی. گفته بود یک سال خمر بخوریم بعد مسلمان شویم که در همان یک سال از دنیا رفته بود.

البته از روایات ما استفاده می شود که تحریم خمر در مدینه بوده است. در بعضی نقل ها هست که در مسجد فضیخ[[6]](#footnote-6) در مدینه فضیخ ها را ریخته اند. اما مدنی بودن آن نشانه‌ی این نیست که الزاما به واسطه‌ی آیه‌ی سوره‌ی مائده، خمر تحریم شده باشد. خیلی روشن نیست که تحریم خمر به واسطه‌ی این آیه باشد و تشدید تحریم به واسطه‌ی این آیه بسیار جدی است.

شهید صدر تعبیرش این بود که اطلاق را گاهی در ناحیه‌ی موضوع و گاهی در ناحیه‌ی محمول در نظر می گیریم. آن که در ناحیه‌ی محمول است، به نحو صرف الوجود فهمیده می شود نه مطلق الوجود. وقتی گفته می شود زید عالم به این معنی نیست که تمام انواع علم را دارد؛ اما وقتی گفته می شود الانسان عالم؛ انسانش به نحو مطلق وجود فهمیده می شود؛ یعنی همه‌ی افراد انسان.

ما گفتیم اصل این مطلب درست است؛ اما بحث در این است که رجس به معنای لزوم اجتناب است. این که لزوم اجتناب از چه جهت باشد به تناسبات حکم و موضوع و به قرینه‌ی روایات و فهم علما جنبه‌ی عدم صلاة هم در لزوم اجتناب اخذ شده است.

مرحوم شهید صدر رجس را به معنای لزوم اجتناب نمی گیرد. رجس را به معنای پلید می گیرد، اعم از این که پلید ظاهری باشد یا پلید اعتباری باشد یا پلید معنوی باشد.

بنابراین کلام ما و کلام شهید صدر با هم منافاتی ندارند.

مرحوم محقق اردبیلی می فرماید: قدر متیقن اجتناب، اجتناب از شرب است.

در واقع اگر روایت خیران خادم نبود اطمینان به اطلاق مشکل بود. اما به جهت روایت خیران خادم و ذهنیتی که گفته شده است در رجس نجاست خوابیده است و ... موید این است که در مورد خمر معنای نجاست هم استفاده می شود.

# روایات مساله

بحث عمده در این مساله جمع بندی روایات و نحوه‌ی جمع بین روایات است. حتی اگر روایات طهارت را مقدم کنیم با آیه قابل جمع هستند؛ در نتیجه از جهت آیه مشکلی وجود ندارد.

شهید صدر روایات زیادی آورده است. ما روایاتی را که از جهت دلالت روشن هستند بیان می کنیم؛ گر چه از نظر سندی مشکل داشته باشند؛ تعداد روایات زیاد است و قطع به صدور وجود دارد که اولا ذاتا خودش مهم است و ثانیا اولین مرجح، ترجیح قطعی الصدور بر ظنی الصدور است. اگر یک دسته قطعی الصدور باشند و دسته‌ی دیگر ظنی الصدور باشند، قطعی الصدور ترجیح داده می شود. در قطع به صدور روایات ضعیف السند نیز موثرند.

این روایات در جامع احادیث الشیعه جلد دوم ص 107 ( باب 7 از ابواب النجاسات) وارد شده است.

## روایت اول

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَصَابَ‏ ثَوْبَكَ‏ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ مُسْكِرٌ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ.[[7]](#footnote-7)

این روایت مرسل است.

مرحوم آقای خویی تصور کرده است که اشکال این سند «محمد بن عیسی عن یونس» می باشد؛ در حالی که اشکالی که از قدیم مطرح بوده است در خود محمد بن عیسی بوده است که او را ضعیف تلقی کرده اند در حالی که ضعیف نیست و ثقه می باشد.

بنابراین روایت تا یونس صحیح است. اگر کسی مبنای اصحاب اجماع را قائل باشد، ارسال روایت حل می شود؛ زیرا طبق این مبنا اگر روایت تا اصحاب اجماع صحیح باشد، به ضعف و ارسال مابعد آن اعتنا نمی شود و به روایت عمل می شود.

اما ما این مبنا را قبول نداریم و به نظر ما این روایت از نظر سندی تام نیست.

از لزوم غسل، نجاست استفاده می شود و از ذیل روایت استفاده می شود که نماز در آن باطل است.

شهید صدر در دلالت روایت می فرماید: و المنصرف ارتكازا من ذلك كون المانعية بملاك النجاسة[[8]](#footnote-8)

روایت بعدی که شهید صدر مطرح می کند، روایت زکریا بن آدم است که از جهت سندی و متنی اشکالاتی دارد و ما آن را مطرح نمی کنیم.

## روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّنِّ يَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ خَلٌّ أَوْ مَاءٌ أَوْ كَامَخٌ‏ أَوْ زَيْتُونٌ قَالَ إِذَا غُسِلَ فَلَا بَأْسَ وَ عَنِ الْإِبْرِيقِ وَ غَيْرِهِ يَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ أَ يَصْلُحُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ مَاءٌ قَالَ إِذَا غُسِلَ فَلَا بَأْسَ وَ قَالَ فِي قَدَحٍ أَوْ إِنَاءٍ يُشْرَبُ فِيهِ الْخَمْرُ قَالَ تَغْسِلُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سُئِلَ أَ يُجْزِيهِ‏ أَنْ يُصَبَّ الْمَاءُ فِيهِ قَالَ لَا يُجْزِيهِ حَتَّى‏ يَدْلُكَهُ‏ بِيَدِهِ‏ وَ يَغْسِلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.[[9]](#footnote-9)

مراد از محمد بن یحیی، محمد بن یحیی العطار است.

مراد از محمد بن احمد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری است.

مراد از احمد بن الحسن، احمد بن الحسن بن علی بن فضال است که فطحی ثقه است.

عمرو بن سعید فطحی ثقه است.

مصدق بن صدقة فطحی ثقه است.

عمار بن موسی نیز فطحی ثقه است.

این طریق، طریق فطحیه است؛ اما ثقات هستند.

ممکن است در مورد إِذَا غُسِلَ فَلَا بَأْسَ گفته شود به جهت نفس خمری که در آن بوده است گر چه مقدار کمی که به خاطر لزوجت به دیواره های ظرف چسبیده است، آب را محرم الشرب می کند.

اما استدلال به این روایت به این صورت است که حتی در جایی که عرفا خمر وجود ندارد نیز اطلاق دارد و در جایی که خمر آن کامل ریخته شده است و اصلا خمری وجود ندارد نیز باید شسته شود. این استدلال بعید نیست.

آقای صدر می فرماید: این جا غسل برای دفع نجاست است. لا لأجل الإزالة بقرينة الأمر بتثليث الغسلات مع الدلك.[[10]](#footnote-10)

این تعبیر، تعبیر خوبی نیست. دلک یک امر زائدی نیست؛ بلکه مقوم غسل است. در بعضی روایات در مورد بول صبی آمده است که یصبُّ؛ در مقابل بول غیر صبی که یغسل. فرق صب با غسل این است که غسل باید نوعی دست کشیدن در آن باشد تا نجاست به طور متعارف برطرف شود. دلک مقوم غسل است.

در این روایت نیز سوال شده است: أَ يُجْزِيهِ‏ أَنْ يُصَبَّ الْمَاءُ فِيهِ آیا صب کافی است. امام می فرماید: لَا يُجْزِيهِ حَتَّى‏ يَدْلُكَهُ‏ بِيَدِهِ‏ وَ يَغْسِلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

دلک مقدمه برای تحقق غسل است.

می فرماید: سه بار باید غسل کاملی که با دلک انجام می شود، تحقق یابد. با دفعه‌ی اول به طور متعارف نجاست برطرف می شود. اگر هم چیزی باقی بماند، عین نجاست های ناچیزی است که شرع مقدس به آن توجه دارد.[[11]](#footnote-11) در جایی که به طور متعارف عین نجاست برطرف شده است، شارع دستور به شستن می دهد، دلالت بر نجاست دارد.[[12]](#footnote-12)

## روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَمِيلٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ يُونُسَ بِبَغْدَادَ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ فِي السُّوقِ فَفَتَحَ صَاحِبُ الْفُقَّاعِ فُقَّاعَهُ فَقَفَزَ فَأَصَابَ ثَوْبَ يُونُسَ فَرَأَيْتُهُ قَدِ اغْتَمَّ بِذَلِكَ حَتَّى‏ زَالَتِ‏ الشَّمْسُ‏ فَقُلْتُ‏ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ لَا تُصَلِّي قَالَ فَقَالَ لَيْسَ أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَغْسِلَ هَذَا الْخَمْرَ مِنْ ثَوْبِي فَقُلْتُ لَهُ هَذَا رَأْيٌ رَأَيْتَهُ أَوْ شَيْ‏ءٌ تَرْوِيهِ فَقَالَ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْفُقَّاعِ فَقَالَ لَا تَشْرَبْهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ فَإِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ.[[13]](#footnote-13)

آقای صدر می فرماید: و الأمر بالغسل ظاهر في النجاسة بالملاكات المتقدمة، و هو تفريع على خمرية الفقاع فيكون ظاهرا في نجاسة كل خمر، فالدلالة تامة.[[14]](#footnote-14)

ایشان فاء را در فَإِذَا أَصَابَ تفریع گرفته است؛ در حالی که خیلی روشن نیست این فاء برای تفریع باشد. از مواردی که استعمال فاء شایع است، استعمال فاء برای تفریع ذکری و ترتب ذکری است. در ارث و عده، ترتب ذکری را بحث کرده ایم. گاهی فروع یک مساله را با فاء ذکر می کنند. ترتّب ذکری این هست که فروع مسأله را بر اصل مسأله ذکر می‌کنند.

در این جا می فرماید: لَا تَشْرَبْهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ فقاع را ننوش؛ فقاع خمر مجهول است. یکی از نکاتی که در مورد فقاع می باشد، این است که فَإِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ. معلوم نیست که این جمله تفریع بر فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ باشد؛ تفریع بر خود فقاع است؛ فقاع را که گفتیم حکمش خمر مجهول است، یک نکته و فرعی در مورد فقاع وجود دارد که نجس است. فَإِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ اشاره به نجاست فقاع است. اما این که نجاست فقاع تفریع بر فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ باشد، روشن نیست. اما به نظر می رسد که از طریق دیگری بتوان استدلال کرد که اگر فقاع را نجس بدانیم، خمر به طریق اولی نجس است و نیازی به تقریب شهید صدر نیست.

استدلال به این روایت تام است؛ اما سندش به واسطه‌ی بعض اصحابنا و ابی جمیل ناتمام است.

سایر روایات را در جلسه‌ی بعد بررسی می کنیم.

1. سوره مائده، آيه 90. [↑](#footnote-ref-1)
2. أحكام القرآن (الجصاص)، ج‏4، ص: 122 [↑](#footnote-ref-2)
3. أحكام القرآن (الجصاص)، ج‏4، ص: 127 و 128 [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص405.](http://lib.eshia.ir/11005/3/405/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مائده، آيه 90. [↑](#footnote-ref-5)
6. فضیخ نوعی شراب است. [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص405.](http://lib.eshia.ir/11005/3/405/%D8%AE%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 329‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص427.](http://lib.eshia.ir/11005/6/427/%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-9)
10. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 330‌ [↑](#footnote-ref-10)
11. این که شارع تعبدا سه بار شستن را معتبر کرده باشد، خلاف مرتکز عرفی است. مرتکز عرفی این است که این مقدمه‌ای بر تطهیر است. البته این که چرا درباره‌ی تطهیر سه بار بودن را معتبر کرده، می‌تواند به خاطر این باشد که حکمت جعلش این است که چه بسا در بعضی موارد عرف متعارف توجه نمی‌کند، ممکن است چیزهای مانده باشد. ممکن است از باب احتیاط و طریقیت به این‌که کاملاً مسلم مسلم بشود شارع ۳ بار را معتبر کرده است. این ها منافات با این نیست که ۳ بار شستن مقدمه‌ی طهارت باشد. این‌که این ۳ بار شستن خودش یک وجوب تعبدی دارد، ظهور ندارد. این ظاهرش خودش این است که مقدمه‌ای برای تطهیر است. [↑](#footnote-ref-11)
12. آیت الله والد در مطهرات بحثی دارد که نمی توان الغاء خصوصیت کرد و تعدد شستن فقط در مورد اناء می باشد. [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص407.](http://lib.eshia.ir/11005/3/407/%D9%85%D8%AC%D9%87%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-13)
14. بحوث في شرح العروة الوثقى، ج‌3، ص: 331 [↑](#footnote-ref-14)